

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و چهارم و بیست و پنجم

بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۸۶ - ۱۶۹

## بررسی مرگ و معاد در دین یهود

سید حسین حسینی\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم بشری و یکی از ارکان همه ادیان مسأله رستاخیز است که باور به آن بر همه اعمال بشر تأثیر گذاشته و به آنها جهت می دهد.

دین یهود در این موضع ویژگی خاصی دارد، زیرا هر چند مسأله جهان پس از مرگ برای یهودیان بسیار مهم است، اما مباحث مربوط به آن غالباً پس از تدوین تورات و به صورتی تدریجی، شکل گرفته و گسترش یافته است. این گسترش بیشتر متأثر از ادیان و مکاتب دیگر، که با یهودیان ارتباط داشته اند، بوده است، در این راستا می توان از آیین زرتشتی ایرانیان باستان، فلسفه یونانیان باستان، مسیحیت و اسلام نام برد.

در این مقاله سعی شده این مقوله و تحول آن در فرآیند زمان مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

### واژه های کلیدی

عهد و پیمان، سُئول، قربانی، کفار، شهید، روح، رستاخیز، تناسخ، شیوه، یرزیت

## مقدمه

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكِ فَبَصَرَكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق: ۲۲)

مسیر بشر از آدم تا به امروز چون سیر یک انسان از ولادت تا بلوغ بوده و بشر بالغ امروزی حیات خویش را به خلاف گذشته در همکاری و گفت‌وگوی با دیگران یافته است و ایرانی که خود منادی این دیدگاه گردیده است، باید در این راه قدمهای مؤثرتری بردارد. لازمه هرگونه گفت‌وگو، شناخت متقابل است. در صورتی می‌توان با دیگران سخن گفت که از دین، فرهنگ و... آنها آگاهی کافی داشته باشیم. یکی از ادیان بزرگ بشری که نقش بسزایی در تمدن بشری ایفا نموده یهودیت است.

شناخت هر چه بهتر این دین ما را در گفت‌وگو با آنها بیشتر یاری می‌دهد. یکی از بنیانهای این مکتب همچون همه مکاتب الهی دیگر مسأله رستاخیز است، امری که حس جاودان‌طلب و عدالتخواه انسان را ارضا نموده و به خواسته مهم بشر که همانا رسیدن به آرامش است، پاسخ مثبت می‌دهد و غم بزرگ بشری که همانا نابودی است را از میان می‌برد. به انسان امید، حرکت و پویایی می‌دهد و بر همه اعمال او اثر می‌گذارد و او را در جهت رشد و تعالی قرار می‌دهد و در سایه امید، تحمل ناملایمات را برای انسان آسان می‌کند.

در این نوشتار کوشش شده تا متون یهودیان از ابتدا تا امروز مورد بررسی قرار گیرد و تحولی که در دیدگاه یهودیان در مورد مرگ و معاد به وجود آمده به تصویر کشیده شود.

## بررسی مرگ و معاد در عهد عتیق

فصلهای آغازین سفر پیدایش،<sup>۱</sup> خلقتی را شرح می‌دهد که در آن هماهنگی حکمفرماست. «خداوند هر چه را ساخته بود مشاهده نموده و به‌راستی بسیار نیکو بود» (سفر پیدایش ۱: ۳۱). اما بعداً نافرمانی شروع شد و به دنبال این نافرمانیها مسأله مرگ مطرح گردید. «و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است. و خداوند پشیمان شد»<sup>(۱)</sup> که انسان را بر زمین ساخته بود و

در دل محزون گشت» (سفر پیدایش ۶: ۶). و چون مرگ در اختیار خداوند است او تصمیم گرفت که کیفر مرگ را مطلق سازد. «و خداوند گفت: سطح زمین را از انسان، آفریده و مخلوق خودم و همچنین از حیوانات، حشرات و پرندگان آسمان آزاد و خلاص خواهم کرد، زیرا از ساختن ایشان متأسفم» (سفر پیدایش ۷: ۶).

در این فصول سعی شده علت وضع مرگ، بر آفریدگان بیان شود، از این دیدگاه مرگ نوعی کیفر است که خداوند به علت نافرمانی بشر وضع کرده است.

اما بعداً به دلیل اینکه «نوح مورد پسند بیهوه قرار گرفت» (سفر پیدایش ۸: ۶). با عهد و پیمانهای<sup>۱</sup> که با نوح بسته شد کار خلقت ادامه یافت، این پیمانها بین خداوند و فرزندان یعقوب<sup>۲</sup> تکرار گردید، بدین صورت که آنها با خداوند عهد و پیمان بستند که زندگیشان را با هدایت، تعلیم و فرمانی که خداوند به آنها برای تشکیل زندگی واگذار نموده و در تورات آمده تکمیل کنند. در تحقق این شرایط است که سند عهد بین خداوند و قومش [یهود] برقرار گردید (سفر پیدایش ۶: ۲۵-۲۰).

اما چرا این پیمان فقط از یک قوم خاص گرفته می‌شود؟ این امر برای اصلاح اوضاع همه بشر است. اما اینجا خداوند قصد می‌کند به علت وفاداری و صداقت این قوم خاص پیمان را از آنها آغاز کند و با این کار خداوند نمایی در مقیاس کوچک<sup>۳</sup> را ارائه می‌دهد تا الگویی برای همه بشریت ترسیم نماید.

هر چند تورات برای بنی اسرائیل زیان عشق است. آن راه «بله گفتن» به خداوند و رؤیای تجدید بهشت، بر روی زمین است. اما در سرتاسر این کتاب هیچ پیمان و عهدی وجود ندارد که اگر مردم فرمانبردار باشند واقعت مرگ حذف و یا مسکوت خواهد ماند. بنابراین آنها فرزندان آدم باقی می‌مانند (یعنی گرچه آدم بر اثر نافرمانی باعث شد، خداوند مرگ را برای بشر وضع کند، اما اگر بشر مرتکب هیچ‌گونه نافرمانی نیز نشود کیفر مرگ از او برداشته نخواهد شد). به همین دلیل است که فراز «فرزند آدم» تقریباً همیشه در زمینه‌هایی که ضعف و فنای بشر را تأکید می‌کنند می‌آید مثلاً:

«بر رؤسا (شاهزادگان) توکل نکنید و نه بر فرزند آدم که در نزد او هیچ کمکی وجود ندارد. او روحش را از دست می‌دهد و به زمینی که از او برآمده بر می‌گردد» (مزامیر ۱۴۶: ۳-۴).

در سفر تثبیه در مورد این موضوع بحث می‌شود که اگر سرنوشت همه مرگ است و پس از این جهان حیاتی وجود ندارد پس مراد خداوند از این همه دستورات چیست؟ در جواب می‌گوید در صورتی که ما فرامین الهی را انجام دهیم خداوند نسل ما را جاویدان خواهد نمود:

«چون پسر تو در آینده از تو سؤال نموده گوید که: مراد از این شهادت و فرایض و احکامی که یهوه خدای ما بر شما امر فرموده چیست؟ پس به پسر خود بگو: ما در مصر غلام فرعون بودیم و یهوه ما را با دست قدرتمندش بیرون آورد. و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به سرزمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد درآورد. و یهوه ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را به‌جا آورده از یهوه خدای خود بترسیم تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگه دارد، چنانکه تا امروز شده است (سفر تثبیه ۶: ۲۵-۲۰).

در دین یهود به بقای نسل اهمیت زیادی داده می‌شود این امر را از قانون لویرات<sup>۱</sup> نیز می‌توان فهمید. بر اساس این قانون اگر زنی قبل از بچه‌دار شدن، شوهرش بمیرد، آن زن مکلف است با برادر شوهرش ازدواج نماید و نخستین فرزندش را به نام شوهر متوفایش نامگذاری کند تا نام متوفی از اسرائیل محو نگردد.

پس چیزی وجود ندارد که به‌عنوان وعده یا پاداش به فرد عرضه شود بدین معنا که شخص پس از مرگ از زندگی سعادت‌مندی با خدا بهره‌مند گردد، تنها چیزی که پس از مرگ وعده آن به بشر داده می‌شود شئول است (سفر اعداد ۱۶: ۳۵-۳۱).

ماهیت شئول در اعتراض ایوب<sup>۲</sup> به خدا شرح داده می‌شود: «پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی..... مرا ترک کن تا کمی لذت برم، قبل از آنکه بروم به جایی که از آن برنخواهم گشت، به سرزمین تیرگی و سایه عمیق، جایی که تحت سلطه تیرگی و بی‌نظمی درآمده....» (کتاب ایوب ۱۰: ۱۸-۲۲).

شئول با نظریه‌های بعدی در مورد جهنم، به‌عنوان مکان عذاب یکسان فرض نمی‌شود، اما قطعاً باید تا آنجا که ممکن است از آن اجتناب شود، به همین جهت یهودیان اولیه دعا می‌کردند که لحظه رحلت تا حد ممکن به تعویق افتد:

«ای یهوه برگرد و جانم را خلاصی ده. اگر مرا دوست داری، نجاتم بخش، زیرا در مرگ، یاد تو دیگر وجود ندارد، کیست که در شئول حمد تو گوید» (مزمیر ۶: ۴).

اما شئول فراموشی و نسیان نیست. اینجا با جدایی نکبت بار از زندگی و خدا سایه ای کمرنگ در حد خاطره از انسان ادامه می یابد. بنابراین وقتی شائول<sup>۱</sup> محتاج پند سموئیل<sup>۲</sup> که مرده بود گردید، او به سوی ساحره عین دور<sup>۳</sup> رفت که سایه سموئیل را از شئول احضار کند. وقتی سموئیل احضار می شود فقط از ردای پیامبریش قابل تشخیص است. شائول از زن می پرسد، چه می بیند: «زن در جواب شائول گفت: خدای را<sup>۴</sup> می بینم که از زمین برمی آید، شائول پرسید: او به چه شبیه است، زن گفت: مردی پیر بر می آید و به ردایی ملبس است، پس شائول دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده و تعظیم کرد» (کتاب اول سموئیل ۲۸: ۱۴-۱۳).

بنابراین مردگان در شئول قابل تشخیص هستند. این مطلب را از کتاب اشعیای نبی نیز می توان فهمید آنجا که داستان طاغوت بابل را نقل می کند که وقتی به شئول پرتاب شد بقیه مردگان او را استهزا کردند:

«بنابراین تو نیز مثل ما ضعیف شده ای، تو نیز مانند ما گردیده ای، جلال تو و صدای برپه های تو به شئول فرود آمده، گرم ها زیر تو گسترانیده شده و مورها روی تو را می پوشانند» (اشعیای نبی ۱۴: ۱۱-۱۰).

آنچه از انسان شناسی کتاب مقدس برمی آید ظاهراً پس از مرگ نباید چیز مهمی از انسان باقی بماند، زیرا کتاب مقدس می گوید: «یهوه خدا، آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی او روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد» (سفر پیدایش ۲: ۷). و در هنگام مرگ کالبد دوباره خاک و روح به هوا یا خدا برمی گردد. مگر اینکه این انسان شناسی تغییر شکل یا گسترش یابد، مثلاً نفس، حالت پایداری پیدا کند، یا اینکه خداوند عمل خلاق اولیه اش را با دوباره ساختن نفس و بدن تکرار کند که این تغییر و گسترش به طور نادر در کتاب مقدس آمده، مثلاً وقتی الیا از خدا می خواهد که پسر بیوه زن صرّفه ای را دوباره زنده کند، از خدا می خواهد که نفس او را به او بازگرداند:

1- Saul

2- Samuel

3- Endor

4- Elohim

«او سه مرتبه دستش را بر سر پسر کشید و نزد خداوند استغاثه نموده گفت: ای یهوه خدای من، خواهان آنم که جان این پسر به وی برگردد و یهوه آواز الیا را اجابت نمود و جان پسر دوباره به وی بازگشت و زنده شد» (اول پادشاهان ۱۷: ۲۲-۲۱).

از مضمون این آیه برمی آید که نفس این پسر به علت حالت پایداری، پس از مرگ او از بین نرفته بوده و به همین دلیل الیا دعا می‌کند که این نفس دوباره به او برگردد. یا در کتاب مقدس مواردی ذکر شده که به افرادی همچون خنوخ<sup>۱</sup> (سفر پیدایش ۵: ۲۴) و الیا (دوم پادشاهان ۲: ۱۱-۱۰) حیات جاوید با خداوند بخشیده شده است، اما این موارد استثنا می‌باشند و در مورد سایر انسانها خبری از حیات جاودانی پس از مرگ برای افراد نیست، تنها موردی که از آن سخن گفته شده حفظ نسل یا به تأخیر افتادن مرگ و در نتیجه تأخیر در ورود به شئول است در صورتی که در راه خدا قدم بردارند.

در کتاب مقدس، به هنگام سخن از مرگ و زندگی، به جای پرداختن به روح و حالات آن، بیشتر از خون سخن به میان می‌آید. این خون است که خلاصه زندگی است، درست همان‌طور که ریختن خون خلاصه مرگ است. به همین دلیل، در همان ابتدای کار اصلاح خدا در عهد با نوح، نهی از ریختن خون و حتی خوردن گوشتی که هنوز در آن خون باشد نقشی بنیادی دارد:

«خدا گفت: هر چیزی را به شما می‌دهم، بجز اینکه شما نباید گوشت را با جان، یعنی خونی که در آن است بخورید...، هر که خون انسان بریزد خون وی به دست انسان ریخته شود زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت» (سفر پیدایش ۹: ۴-۶).

همین‌طور در سفر تثبیه تأکید می‌کند که: «زندگی (خون) باید از آنچه مرده است (گوشت) جدا شود» (سفر تثبیه ۱۲: ۲۰).

یا در ادامه همین عبارت خون قربانی را چیزی می‌داند که به خداوند تعلق دارد و مستقیماً به خدا باز می‌گردد:

«خون قربانیهای شما باید بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود، اما گوشت را می‌توانید بخورید» (سفر تثبیه ۱۲: ۲۷).

به دلیل اهمیتی که خون در دین یهود دارد احکام شهیته وضع شده، این احکام عبارت‌اند از: احکام، آداب و رسوم ذبح کردن به روشی که خون مستقیماً و فوراً جاری شود که بدون این عمل هیچ گوشتی نمی‌تواند حلال شرعی باشد. کتاب قوانین دین یهود مسأله حرمت نهادن به خون را این‌گونه خلاصه می‌کند: «هیچ نماد مرئی روشن‌تری از خون در مورد حیات وجود ندارد. خون ریختن مرگ آوردن است، تزریق خون نیز غالباً نجات زندگی است. ازاله خون که کثرت می‌آموزد یکی از قدیمی‌ترین ابزارهاست که ما را همواره نسبت به گذشت و مصالحه آگاه می‌سازد، گذشت و مصالحه‌ای که در واقع کل عمل خوردن گوشت می‌باشد، همین‌طور آن به ما حرمت زندگی را می‌آموزد (P. 29 / 12).

خون به دلیل اهمیتی که دارد، تنها چیزی است که می‌تواند عمل مصالحه را فراهم کند یا کفاره گناهان گردد: «جان و زندگی جسد در خون است، این خون را من خودم به شما داده‌ام تا مراسم کفاره را برای جانهای شما بر مذبح انجام دهد، زیرا این خون است که برای حیات کفاره می‌شود» (سفر لاویان ۱۷: ۱۲-۱۰).

نمونه عالی این مسأله، مراسم ریختن خون و حمل آن با پرده<sup>۱</sup> به سوی کرسی رحمت<sup>۲</sup> (تابوت عهد) است که بنی‌اسرائیل را در روز کفاره از گناه پاک می‌کند (سفر لاویان ۱۶).

در کتاب مقدس ریختن خون، به‌ویژه در قربانی، به‌عنوان شرطی لازم برای استمرار حیات بر پهنه این زمین، بسیار شایع‌تر از بحث زندگی با خدا پس از مرگ است. در واقع به‌واسطه قربانی است که زندگی با رضایت به سوی خدا برمی‌گردد، خدایی که زندگی از او نشأت گرفته تا زندگی دیگری و نسلی در پی نسلی ادامه یابد: «بار دیگر فرشته خداوند به ابراهیم<sup>۳</sup> از آسمان ندا در داد و گفت خداوند می‌گوید: به ذات خود قسم می‌خورم چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت

تو، به‌عنوان پاداشی برای فرمانبرداری تو، جمیع اُمتهای زمین برکت خواهند یافت» (سفر پیدایش ۲۲: ۱۵-۲۰).

مسأله حرمت خون برای مسیحیان نیز مهم بوده، زیرا وقتی مسیحیان تصمیم می‌گیرند وجوه مشترکی با دیگر موحدان پیدا کنند تا به کمک آن وجوه مشترک بتوانند در کنار هم زندگی کنند، یکی از آن اشتراکات مسأله حرمت خون است: «بعقوب<sup>۱</sup> اعلام کرد: پس من اعلان می‌کنم که به جای طرح مسائل مشکلتبر برای مشرکینی که به سوی خدا بازگشت می‌کنند، ما نامه‌ای به آنها فرستیم و صرفاً به آنها بگویم که از هر چیزی که توسط بتها آلوده گردیده، از زنا، از گوشت حیوانات خفه شده و از خون خودداری کنند» (اعمال رسولان ۱۹: ۱۵ و رساله پولس به رومیان، ۱۴).

حتی می‌توان گفت مسأله حرمت خون مربوط به همه ادیان ابراهیمی می‌باشد زیرا پنج قرن بعد، کمی پیش از ظهور اسلام، وقتی در عربستان گروهی تصمیم گرفتند دین ابراهیم را زنده کنند، دینی که همه یکتاپرستان می‌توانستند حول آن وحدت یابند باز بر حرمت خون به‌عنوان یکی از محورهای وحدت تأکید می‌گردد:

«او (زید بن عمر) از پرستش بتها، حیوانات مرده، خون و اموری که به بتها اهدا می‌شد خودداری نمود» (99 / P. 14).

اما در مورد اینکه ریختن خون قربانی کفاره چیست، عقاید متفاوتی ابراز شده، مثلاً اینکه این خون از مرگ زود هنگام شخص جلوگیری کرده و مرگ او را به تعویق می‌اندازد یا باعث استمرار حیات قوم می‌شود، یا این خون ممکن است کفاره گناهان شخص متخلف گردد. دلیلی در کتاب خویش با اشاره به آیاتی از کتاب مقدس (سفر لویان ۱۰: ۶، سفر اعداد ۱: ۵۳، ۱۷: ۱۱، ۱۸: ۵، ...) نظر خود را در این مورد این‌گونه خلاصه می‌کند: «فرآیند کفاره وظیفه‌ای دوگانه داشت: وظیفه مثبت، ساختن افراد یا اشیای قابل قبول برای یهوه، وظیفه حفظ و نگهداری آنها در این شرایط و اوضاع، وظیفه ساختن آنها شایسته انتخاب برای شرکت کردن در زندگی مذهبی و آیین قربانی اسرائیل و وظیفه دور کننده منفی، گسیختن رشته بدی که با گناه یا سرپیچی، چه دانسته یا نادانسته، به حرکت درمی‌آید» (27 / P. 11).



## بررسی مرگ و معاد پس از عهد عتیق تا به امروز

### الف) دوران حکومت مکابی‌ها

از آنچه گذشت به این نتیجه رسیدیم که اطاعت و فرمانبرداری انسان از خدا فقط می‌توانست باعث تعویق مرگ یا استمرار حیات قوم گردد. اما از امید به زندگی پس از مرگ سخنی به میان نیامده بود، این مطلب سؤالی را در ذهن پیش می‌آورد که اگر هیچ زندگی مطلوبی پس از مرگ برای فرد وجود ندارد و اگر همه، عادل و ظالم، یکسان به همان وضع ملالت‌انگیز در شئول می‌روند، پس چرا بیشتر اوقات افراد عادل در این جهان پاداش ندیده‌اند.

این همان معضلی است که در زمان شورش مکابی‌ها (۲) نمودار گشت (9 / P. 5). از آنجا که افراد عادل بودند که در مقابل دشمنانشان می‌ایستادند و به شهادت می‌رسیدند، اگر افراد عادل به عنوان آن کسانی که می‌کوشند تا فرامین الهی را حفظ کنند تعریف شوند، بنابراین کسانی هستند که در روز سبب از مبارزه و جنگ خودداری می‌کنند، پس ممکن است جنگ در همان روز بر آنها تحمیل شود، همان‌طور که رساله مکابی‌ها به یکی از مصادیق این امر اشاره می‌کند: «پورش در خانه در خود روز سبت به آنها تحمیل شده و آنها با همسرانشان و بچه‌ها و گله به تعداد هزار نفر کشته شدند» (رساله اول مکابی‌ها ۲: ۳۸).

مسائلی از این قبیل و همین‌طور تأثیر فرهنگ ایرانی از یک طرف و تأثیر فلسفه یونانی از طرف دیگر باعث شد که در قرن دوم پیش از میلاد اعتقاد به معاد به‌طور جدی مطرح گردد. مثلاً در کتاب حکمت که مربوط به آن دوران است چنین آمده است:

«ارواح پارسایان در دست خدا هستند، در آنجا هیچ غذایی به آنها نخواهد رسید در نظر بی‌خردان آنها مرده‌اند... اما آنها در صلح و آرامش هستند» (حکمت ۳: ۱).

مسئله شهیدان (یعنی مسئله کسانی که از مرگ رهایی نمی‌یابند گرچه آنها شریعت را حفظ و نگهداری می‌کنند.) کانون و مرکزی برای این اعتقادات رشد یافته در حیاتی که خداوند ورای مرگ تجدید می‌کند، مهیا نمود. اینجا بود که یهودیت سعی کرد از بعضی از آیات کتاب مقدس تفسیری نو ارائه کند، تفسیری که با وجود رستاخیز مطابقت داشته باشد، مثلاً رابی‌ها عنوان کردند مگر خداوند با قوم خویش عهد نکرده تا آنجا که آنها در راه او قدم برمی‌دارند محافظ آنها باشد، پس لازمه این عهد آن است که خداوند دوستان

مؤمن و باوفایش را دوباره زنده کرده و به آنها حیات جاویدان بخشید، آنها می‌گفتند این امر هم ممکن است و هم معقول و شک در امکان آن، شک در قدرت خداوندی است. اینجا بود که آیاتی همچون آیات ذیل بازخوانی و تفسیر مجدد گردید.

«زندگی و مرگ، برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشته‌ام، بنابراین زندگی را برگزین تا تو با اخلافت زنده بمانی» (سفر تثبیه ۱۹:۳۰ و باروخ ۱:۴).

«سپس یهوه گفت: ای پسر انسان، این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل می‌باشند... به ایشان بگو یهوه می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم... ای قوم من، من قصد دارم شما را از قبرهایتان برانگیزم و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید...» (حزقیال ۳۷:۱۲-۱۱).

بنابراین برای یهودیان گویی دریچه‌ای نو گشوده گردید که با این گشایش بسیاری از آیات، معنایی بیش از آنکه قبلاً داشتند، پیدا کردند، حتی کتاب حکمت یسوع<sup>۱</sup>، که کمی پیش از شورش مکابی‌ها نوشته شده بود، یا را از محدوده تفسیر قدیم فراتر نهاد و بیان داشت که کیفر (حکمت یسوع ۳:۲۶، ۹:۱۲، ۱۱:۲۸-۲۶ و ۱۲:۷-۱۰) و پاداش (حکمت یسوع ۵۱:۸ و ۱۴:۲) در همین جهان اتفاق می‌افتد، بدین معنا که ظالمان با عمر کم و افراد عادل با عمر طولانی که می‌یابند کیفر و پاداش می‌بینند، بنابراین در شتول از کیفر و پاداش خبری نیست: «از مرگ نترسید، خواه آن ده یا صد یا هزار سال باشد، هیچ تنبیهی برای زندگی در شتول وجود ندارد» (حکمت یسوع ۳:۴۱).

البته در این کتاب نیز گاهی عباراتی همچون «کاش استخوانهایشان دوباره خارج از مکانشان رشد کنند» (حکمت یسوع ۱۲:۴۶ و ۱۰:۴۹). وجود دارد که نشان از امیدواری نویسندگان این کتاب بوده است.

در اواسط بحران مکابی‌ها، دانیال خبر از پایدار ماندن امید برای مؤمنان داد که پس از مرگ خداوند آنها را حمایت خواهد کرد:

«به رؤیای شب خیره نگرستم و من دیدم، شخصی شبیه پسر انسان بر ابرهای آسمان می‌آید... سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد... سلطنت او جاودانی و بی‌زوال است...» (دانیال ۷:۱۳).

جلد دوم کتاب مکابی‌ها بدون شک رستاخیز بدن‌ها<sup>۱</sup> را به‌عنوان پاداش برای صالحان، به‌ویژه برای شهدا می‌داند در این کتاب هر چند همه انسانها وارد شئول می‌شوند، اما یا در شئول جایگاه آنها متفاوت است یا اینکه شئول نوعی اردوگاه بین راهی می‌باشد که پس از آن انسانهای خوب دوباره برانگیخته و حیات جاوید می‌یابند به همین دلیل العازر<sup>۲</sup> از خوردن گوشتی که بر او تحمیل شد امتناع کرده و می‌گوید:

«حتی اگر برای حال حاضر من از مجازات بشر خواهم گریخت، مع الوصف من هرگز از دست قادر مطلق، زنده یا مرده نخواهم گریخت... و قبل از مرگ با صدای بلند گفتم: پروردگار که دانش او مقدس است به روشنی می‌داند که گرچه ممکن است از مرگ بگریزم، یا همه عذابهای بدن که اینک زیر این کتک تحمل می‌کنم، از نظر روحی خوشحال هستم، به‌خاطر هبیتی که او به من الهام کرد» (جلد دوم مکابی‌ها ۶: ۲۹).

یا آنجا که داستان هفت برادر را نقل می‌کند که در مقابل مادرشان یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند، از زبان برادر سوم می‌گوید:

«آسمان بود که این اعضا و اندامها را به من عطا نمود، به خاطر شرایع او من این اندامها را ناقابل می‌دانم، از جانب او من امیدوارم آنها را دوباره دریافت کنم» (جلد دوم مکابی‌ها ۶: ۲).  
و از زبان برادر چهارم: «گزینش بهتر از آن ماست که در دستهای بشر مرگ را ملاقات می‌کنیم، مع الوصف بر وعده خداوند اعتماد و تکیه داریم که ما توسط او برانگیخته خواهیم شد، در حالی که برای شما هیچ رستاخیزی، هیچ زندگی جدیدی وجود ندارد» (جلد دوم مکابی‌ها ۷: ۱۳).

مسئله وجود رستاخیز را می‌توان از داستان مرگ رازیس نیز استنباط کرد. (جلد دوم مکابی‌ها ۱۴: ۴۶-۴۳).

همین‌طور از کتاب دوم مکابی‌ها برمی‌آید که زندگان می‌توانند با دعا و قربانی مردگان را یاری کنند، زیرا در بجایی می‌گوید:

«یهودا پس از پیروزی در نبرد، تمام شهدا را جمع و یک قربانی به‌عنوان کفاره گناهان از طرف شهدا تقدیم کرد و سپس برای آنها دعا نمود» (جلد دوم مکابی‌ها ۷: ۴۵-۳۸).

## ب) دوران ظهور فلسفه یهودی - یونانی

هر چند کانون ظهور فلسفه یهودی - یونانی<sup>(۳)</sup> شهر اسکندریه است، ولی شهرهای فلسطین نیز از آثار این تفکر بی‌بهره نماندند، همان‌طور که فرقهٔ اسنیّه، که نخستین بار ژرفوس<sup>۱</sup> از آنها نام می‌برد، در قرن دوم پیش از میلاد در فلسطین به وجود آمدند و دارای افکار ارفه‌ای - فیثاغوری بودند. برای نمونه اسنیّه معتقد به ثنویت صریح نفس و بدن بودند و بر این عقیده نه تنها اعتقاد به بقای نفس بعد از مرگ داشتند، بلکه همچنین اعتقاد به هستی پیش از تولد را نیز به آن افزودند (۴ / ص ۵۲۶).

از این دوران است که یهودیان شروع به نوشتن آثار خود به زبان یونانی نمودند و کم‌کم کلماتی همچون نفس و روح (که به زبان یونانی پسخه و پنمه<sup>۲</sup> نامیده می‌شدند) مفاهیم یونانی‌شان را به خواننده القا نمودند. در بعضی تفکرات یونانی، روح می‌تواند به‌عنوان واقعیتی مستغنی باشد که ممکن است از بدن جدا شده و به راه خودش ادامه دهد، یا بعداً اگر نیاز شد دوباره با بدنی ارتباط یابد که این را می‌توان در دوگانه‌گرایی (روح و بدن) افلاطونی<sup>۳</sup> دید، مثلاً بر سنگ قبر افلاطون چنین نوشته شده است: «زمین اینجا در آغوش خود بدن افلاطون را پنهان می‌کند، اما روحش جایگاه جاودانیش را با خوشبختی دارد» (7 / P. 63).

در کتاب چهارم مکابی‌ها، که متأثر از تفکر یونانی به رشتهٔ تحریر در آمده چنین آمده است: «بقای روح، رستاخیز بدن نیست، شیوخ بزرگ ارواح مؤمنان را در هنگام مرگ دریافت و این ارواح در حضور خدا پاداش می‌بینند» (کتاب چهارم مکابی‌ها ۵: ۳۷، ۸: ۹ و...).

نمایندهٔ اصلی فلسفهٔ یهودی- یونانی فیلون اسکندرانی<sup>۴</sup> است که در حدود ۲۵ ق. م متولد و در حدود ۴۰ م درگذشت. فیلون نویسنده‌ای یهودی است که کوشید با استفاده از فلسفهٔ یونانی، تفسیری نو از یهودیت ارائه دهد او تصویر افلاطونی از رابطهٔ جسم و جان را می‌پذیرد و با این تصویر سعی در تفسیر آیات کتاب مقدس در مورد مرگ و معاد می‌نماید. او به نوعی بهشت و جهنم معتقد است و می‌گوید:

«شخصی که استیلائی این بیماری (گناه) سخت و علاج‌ناپذیر بر او سنگینی می‌کند باید

1- Flavius Josephus

2- Psuche and pneuma

3- Platonic dualism

4- Philo of Alexandria

وحشت‌های همیشگی را تا ابدیت تحمل کند، او به مکان خداناشناسی انداخته می‌شود، آنجا بدبختی به تمام معنا و عدم آسودگی را تحمل می‌کند» (2 / De Cher 16).<sup>۱</sup>

اما مکرراً تأکید می‌کند، اصطلاحاتی مثل بهشت و جهنم فقط «ارزش اسطوره‌ای» دارند. او در مورد روح، که با صعودش پس از مرگ به سوی خدا الهی گشته، می‌گوید: «روح مقدسی که با صعود خدایی شد. صعود نه به فضا یا به اتر یا به آسمانی که بالاتر از همه ماست، بلکه به آن سوی همه آسمانها، آن سوی کیهان که بجز جایگاه خدا هیچ چیزی وجود ندارد» (2 / 40).

بنابراین پس از مرگ، استمرار حیات روح با خدا بهشت و استمرار حیات روح بدون خدا جهنم تلقی شده است.

او روح بشر را مادی می‌داند و معتقد است که از پنجمین جوهر یعنی اتر ساخته شده است و اتر همان ماده‌ای است که آسمانها را نیز از آن ساخته‌اند و پس از مرگ، عناصر بدن تجزیه شده و به اصل خود برمی‌گردند و روح نیز به اصل خود بازگشت می‌نماید (282 / 16).

#### ج) نظر صدوقیان در مورد مرگ و معاد

صدوقیان<sup>(۴)</sup> به زندگی با خدا و رای مرگ معتقد نبودند (۶ ص ۵۴۹)، و این اندیشه را مرتب مورد اعتراض قرار می‌دادند. این مطلب را می‌توان از لابه‌لای سؤالاتی که آنها از عیسی<sup>(ع)</sup><sup>۲</sup> می‌نمودند به دست آورد. مثلاً آنها می‌گفتند:

«بیوه زن بدبختی را فرض کنید که بر اساس قانون لویرات مجبور است با هفت برادر ازدواج کند اگر قرار است رستاخیزی وجود داشته باشد این بیوه زن همسر کدام یک از آن هفت برادر خواهد بود» (66-67 / P. 7).

پولس<sup>۳</sup> در مورد صدوقیان می‌گوید: «زیرا صدوقیان می‌گویند که هیچ رستاخیزی، هیچ فرشته‌ای یا روحی وجود ندارد» (کتاب اعمال رسولان ۲۳: ۸).

همین‌طور ژوزفوس در مورد آنها می‌گوید: «اما راجع به پایداری روح بعد از مرگ، کیفرها و پاداشها در جهان زیرین، آنها هیچ یک از اینها را ندارند» (243 / P. 15).

1- درباره کروبیان On the Cherubim

2- Jesus

3- St Paul

«صدوقیان معتقد هستند که روح همراه بدن هلاک می‌شود» (15 / P. 69). از آنجا که از نوشته‌ها و آثار مربوط به صدوقیان چیزی باقی نمانده، برای ما غیر ممکن است که بتوانیم دقیقاً تصویر آنها را از مرگ و معاد بازسازی کنیم. اما آنچه مسلم است آنها پا را از حیطه کتاب مقدس فراتر ننهاده‌اند و فقط به مسائلی همچون ورود همه انسانها به شمول و یا اینکه خداوند به ندرت بعضی از انسانها چون خنوخ و الیا را دوباره زنده کرده است، معتقد بوده‌اند.

از سنگ قبرهایی که مربوط به زمان ظهور حضرت مسیح می‌باشد و امروزه در دسترس می‌باشند برمی‌آید که تردید در مورد باور صریح به زندگی با خدا پس از مرگ منحصر به صدوقیان نبوده و اکثر این سنگ قبرها این باور را رد می‌کنند هر چند گهگاه در آنها نوعی امید به زندگی پس از مرگ دیده می‌شود (7 / P. 67-69).

ژوزفس تاریخدان یهودی این دوره نظرش را در مورد مرگ و معاد این گونه خلاصه می‌کند: «برای آن کسانی که بر حسب شریعت ما زندگی می‌کنند، پاداش، نقره یا طلا، تاجی از زیتون وحشی و... نیست. هر فردی با تکیه بر گواهی وجدان خودش و بر پیشگویی پیامبر که با تصدیق مطمئن از جانب خدا ثابت می‌شود، به شدت ترغیب می‌شود که برای آنهایی که قوانین را رعایت می‌کنند و (اگر لازم است برای قوانین بمرند) داوطلبانه به پیشواز مرگ می‌روند، خداوند حیات مجددی و در انتقال اعصار هدیه زندگی بهتری را به آنها می‌بخشد» (7 / P. 69).

#### د) دوره ربّی‌ها

در دوره ربّی‌ها (۵) مسأله اعتقاد به رستاخیز کم‌کم گسترش یافت و آنها سعی نمودند از هر نکته‌ای که بویی از رستاخیز از آن به مشام می‌رسید در بسط این باور سود ببرند. مثلاً تلمود فلسطینی این آیه را که می‌گوید: «من در پیشگاه پروردگار در سرزمین حیات قدم خواهم زد» (مزمیر ۱۱۶: ۹) این گونه تفسیر می‌کند: «این به سرزمینی برمی‌گردد که مردگان آن اولین بار در روزگار مسیح زنده خواهند شد».

بعداً برای اینکه خاخام‌های بابلی از گردونه خارج نشوند، مطلب را این گونه ادامه می‌دهد: «خدای مقدس که نامش مبارک باد در میان زمین در جلو آنها حفره‌ای ایجاد خواهد

نمود و بدنهای آنها در حفره‌ها شبیه بطری غلت می‌خورد و وقتی به زیر خاک اسرائیل می‌رسند، ارواح آنها دوباره با آنها متحد می‌شود» (J - Ket - 35b).

کم‌کم ایمان به رستاخیز یکی از بنیانهای یهودیت گردید، به گونه‌ای که موسی بن میمون تدوین‌کننده و جمع‌آوری‌کننده بزرگ تفاسیر خاخامی تورات، تا آنجا پیش رفته که می‌گوید: «هر کسی که به رستاخیز مردگان عقیده ندارد طرفدار یهودیت نیست» (7 / P. 70).

البته ابن میمون معتقد به معاد جسمانی نبود و فقط به معاد روحانی معتقد بود. این مطلب را خودش به‌طور مفصل در کتابی به نام «البعث» آورده است (۱/ ص ۱۲).

در یهودیت متأخر این مسأله مطرح است که آنچه به دست خدا هنگام مرگ قبض می‌شود، گم یا نابود نمی‌شود، این مطلب را می‌توان به روشنی در دعای زیر دید:

«ای خدای من، جان و روانی که تو به من بخشیدی پاک است، تو خالق اویی، تو مصور اویی، تو او را در من دمیده‌ای، تو او را در من نگاه داشته‌ای، و تو او را از من قبض خواهی کرد، اما در روز بازپسین تو او را دوباره به من برخواهی گرداند...» (Authorised Daily prayer Book, P. 5).

از این دریافت، به روشنی پیداست که نفس، پیش از بدن وجود دارد، زیرا از سوی خدا می‌آید و به بدن مشخص بخشیده می‌شود.

در برخی از فرقه‌های یهود به‌ویژه در قباله این اعتقاد وجود دارد که ارواح می‌توانند از بدنی به بدن دیگر منتقل گردند، باوری که به گیلگول<sup>۱</sup> معروف است و نوعی تناسخ ارواح<sup>۲</sup> است.

شولم می‌گوید: «هر چند بعضی معتقد هستند که همه ارواح باید به تناسخ تن در دهند اما اکثراً معتقدند که نفوسی که سزاوار کیفرند به‌ویژه کسانی که مرتکب تجاوز جنسی شده‌اند پس از مرگ به بدن دیگری منتقل می‌شوند» (18 / P. 351).

از اینجا برمی‌آید که مسأله تناسخ نوعی مجازات محسوب می‌شود، هر چند این امر در عین حال رحمتی از جانب خداوند است. زیرا بدین معناست که حتی آنهایی که استحقاق قطع رابطه کامل با خدا را دارند، فرصتی برای بازگشت و جبران گذشته دارند.

اما کسانی که اعتقاد دارند همه ارواح به تناسخ تن در می‌دهند می‌گویند: تناسخ ارواح کسانی که صادق و امانتدار بوده‌اند فقط برای نفع دیگران و کمک به بهبود وضع جهان است.

نوع دیگری از تناسخ در یهودیت وجود دارد که به ایبر و دیب بوک شهرت یافته است. ایبر به معنای بارور کردن و عبارت است از ورود روح دیگری در وجود شخصی، تا عمل یا ویژگی خاصی را تقویت کند. و دیب‌بوک عبارت از ایبر روح فرد شریر و گناهکار است. اعتقاد به تناسخ ارواح در یهودیت هنوز زنده است (8 / P. 182, 262).  
امروزه یهودیان سخت به رستاخیز باور دارند، این مطلب را می‌توان در کتاب عوالم ایمان (10 / P. 262) و همین‌طور کتاب داستانهای هازیدیسمی (3 / P. 13) آنجا که داستان اسپیرا را نقل می‌کند مشاهده نمود.

آداب و رسوم یهودیان در مورد مردگان

۱- حضور افراد فامیل در کنار محضر

۲- خواندن قسمت آخر شِما<sup>۱</sup> در کنار محضر

۳- همراهی جسد تا دفن در قبر

۴- شیوه<sup>۲</sup> (مراسم هفت)

۵- یرزیت<sup>۳</sup> (مراسم سالگرد) (17 / P. 55)

پی‌نوشت

۱- در کتاب مقدس، با توجه به اینکه گاه خداوند موجودی شبیه انسان<sup>۴</sup> معرفی شده، بعضی از ویژگیهای بشری مانند پشیمانی، حزن، تأسف و... به او نسبت داده شده است. اما به دلیل آنکه این کلمات نشان‌دهنده انفعال و تغییر حالت در موصوف می‌باشند انتساب واجب تعالی به آنها صحیح نمی‌باشد. و به هنگام اتصاف باری تعالی به صفات فعلی چون غضب، رحمت و... باید یکی از لوازم آن صفت اراده گردد همان‌طور که راغب اصفهانی مثلاً در مورد رحمت می‌فرماید: «أذا وصف به الباری فلیس یراد به إلا الاحسان المجرد دون الرقة و التّعطف» (۲/ ص ۱۹۱).

1- Shema

2- Shivah (lit. Seven)

3- Yahrzeit (lit. year's time)

۴- anthropomorphism



۲- در زمان سلطه سلوکیان بر فلسطین، بر اثر فشار و ظلم حکومت، فردی یهودی به نام یهودا مکابی علیه دولت قیام نموده و در سال ۱۶۵ ق. م اورشلیم را فتح و سلسله مکابی‌ها را تأسیس نمود که سلطنت آنها تا سال ۶۳ ق. م ادامه یافت و به دوره مکابی‌ها مشهور است.

۳- این دوره از زمان سلطه اسکندر مقدونی بر فلسطین (۳۳۲ ق. م) آغاز گردید و تا شروع آوارگی بزرگ یهودیان (۷۰ م) ادامه یافت و آثار فکری آن تا به امروز بر افکار و اعتقادات یهودیان باقی است.

۴- پس از دوران اسارت و بازگشت یهودیان به فلسطین دو فرقه مهم یعنی صدوقیان و فریسیان در میان روحانیت یهود به وجود آمد. صدوقیان که صاحبان قدرت و ثروت بودند به مقتضای زمان و مکان، تغییر در احکام دین یهود را مجاز می‌دانستند، اما فریسیان مخالف هرگونه بدعت در احکام دینی بودند.

۵- ربی‌ها به آن دسته از روحانیون یهودی گفته می‌شد که به تدوین و شرح کتاب مقدس همت گماشتند که سر سلسله آنها عزرای نبی می‌باشد که در سال ۴۵۷ ق. م از بابل به اورشلیم آمده و کار اصلاح در احکام و عقاید کلیمیان را آغاز نمود (۳/ ص ۲۰۴). بر اثر تلاش رابی‌ها ابتدا کتاب مقدس به شیوه امروزی تنظیم و سپس تا اواخر قرن پنجم میلادی تلمود شامل دو بخش میشنا (نسخه ثانی) و گمارا (علوم تکمیلی) جمع‌آوری و به رشته تحریر در آمد.

## منابع

- ۱- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد پنجم، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- راغب اصفهانی. المفردات فی غریب‌القران، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
- ۳- شولتز، ساموئل. عهد عتیق سخن می‌گوید، ترجمه مهرداد فاتحی، کلیسای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۳۷۱.
- ۴- کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه غرب، جلد ۱، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- ۵- کتاب مقدس، ترجمه انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، دارالسلطنه انگلستان، لندن، ۱۹۰۴ م.
- ۶- ناس، جان. تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲.

- 7- Bowker. J. W. (1991). *The Meanings of Death*; Cambridge University Press.
- 8- Bowker. J. W. (1970). *Problems of Suffering in Religions of the World*; Cambridge University Press.
- 9- Bowker. J. W. (1978). *The Religious Imagination and the Sense of God*; Oxford University Press.
- 10- Bowker. J. W. (1983). *Worlds of Faith; Ariel, london.*
- 11- Daly. R. J. (1978). *The Origins of the Christian Doctrine of Sacrifice*; DLT, London.
- 12- Dresner. S. H and S. Siegel. (1959). *The Jewish Dietary laws*; Burning Bush, NewYork.
- 13- Eliach. Y. (1983). *Hasidic Tales of the Holocaust*; Avon, NewYork.
- 14- Ishaq. M. b. (1967). *The life of Muhammad*; Oxford University Press, Karachi.
- 15- Josephus. F. (1829). *The works of Flavius Josephus*; Trans. The late William Whiston, Hurst & co Publishers, New York.
- 16- Philo. (1929). *The works of Philo*, trans. F. H.Colson and G. H. Whitaker, Loeb Classical Library, Heineman, New York.
- 17- Rabinowicz. H. A. (1982). *A Guide to Life*; Jewish Chronicle Pub, London
- 18- Scholem. G. G. (1974). *Kabbalah*; Library of Jewish Knowledge, NewYork.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی